

تا یادم نرفته بگویم که این دو برادر خیلی خانواده دوست هستند. خانواده دوستی یک اخلاق خوب برای ماست که دین ما اسلام به آن خیلی سفارش کرده است. وقتی بچه ها فهمیدند ماما بزرگ به خاطر بیماری چشمش را عمل کرده است. به او بیشتر از قبل توجه کردند.



یکی از علاقه مندی های بابا علی که امیرحسین خیلی دوست دارد، مچ انداختن است. بعد یک مچ انداختن، حسابی با هم می خندند و بابا بزرگ فوت و فن های این بازی را به نوه اش یاد می دهد.



مامان زهرا کتاب خواندن را خیلی دوست دارد، اما چون تازه پانسمان چشمش را بعد از جراحی باز کرده است، امیرحسین یکی از کتاب داستان های خودش را برای او می خواند. ماما بزرگ به او می گوید: دستت درد نکند نوه گلم، ان شاء... خیر بینی و عاقبت به خیر بشوی.



برادرها به ماما و بابایشان گفته اند، جشن تولد بابا بزرگ را خوش حال و شگفت زده می کند برای همین آن ها به اتفاق خواهر کوچکایشان عسل و ماما و بابا برای او یک کیک تولد گرفته اند. وای چه روز خوبی!



باتشکر از عکاس محترم
مامان امیرحسین و امیرمحمد